

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۴ دسمبر ۲۰۱۸

زورگوئی "تمیم وردک" و کرنش "باندارگ"

دوشنبه- ۱۲ قوس ۱۳۹۷ - کابل: خانه ما در کارته مأمورین شهر کابل، در کنار سایر امتیازات، از یک امتیاز خاص نیز برخوردار است، آن امتیاز خاص امکان رسیدن به مرکز شهر از دومسیر (سیلو-کوته سنگی- ده مزنگ- پل باغ عمومی) و (گردنه باغ بالا، کارته پروان، شهر آرا- پل باغ عمومی) می باشد. هر چند این موقعیت، در جریان جنگهای داخلی به خصوص تا زمانی که "شیخ آصف محسنی" کوه عقب اکادمی پولیس را به "شورای نظار" نفروخته بود، منطقه ما را در خط مقدم جنگ بین "حزب وحدت" و "شورای نظار" قرار داده بود و کمتر روز و ساعتی بود که صدای فیری را بر در و دیوار خانه احساس نمائیم، با آنها جهت رفتن به مرکز شهر مشکل سایر مناطق و گذشتن از ده ها پوسته امنیتی نیروی های دشمن یک دیگر را نداشتیم و من که آن زمان ۱۸- ۲۰ بیشتر نداشتیم، جهت تهیه آذوقه کمتر به راه بندان مواجه می گردیدم. مگر امروز بعد از ۱۸ سال اشغال کشور توسط ناتو در رأس آن زمامدار جهان امریکا آن گونه نبود زیرا:

وقتی عصر از مرکز شهر به خانه بر می گشتم و مانند همیشه بدون قصد قبلی انتخاب مسیر به اولین به مینی بوسی که زودتر رسید سوار شدم و راننده مسیر جاده مقابل ولایت و سالنگ وات و استقامت شهرآرا را انتخاب نمود، اندکی خوشحال شدم چون انصافاً این مسیر تا اندازه ای نزدیکتر است و می شود زودتر به خانه رسید. اندکی مانده به تقاطع سرک شهر نو با جاده احمدظاهر، موتر متوقف شد. هنوز از موتر وان علت را نپرسیده بودیم که صدای فیر های سلاحهای سبک و سنگین، همه ما را از خواب خرگوش قطع جنگ در افغانستان آنها در مرکز شهر کابل و در ۳ - ۴ کیلومتری ارگ بیدار نمود.

در آغاز همه فکر می نمودیم که ممکن است تروریست ها و مهمانان "جناب رئیس" بعد از انجام کدام عملیات انتحاری در جایی سنگر گرفته، لاف و پتاق "غنی احمدزی" را افشاء می نمایند. از آن جایی که از شیشه موتر متوجه شدیم که هر چه هست از ما زیاد فاصله دارد، می خواستیم جرأت نموده، از موتر پائین شویم که با مخالفت موتروان مواجه گردیدیم. چند نفر از ما آسانترین راه حل را انتخاب نمودیم، پول کرایه را داده، خود را به سرک رسانیده، با استفاده از تجربیات زندگی در سالهای سگ جنگی های تنظیمی، خمیده خمیده و از این کوچه به آن کوچه زدن از سمت چپ خود را به پشت سینمای بهارستان رسانده، از آنجا با آمدن به سرک اصلی و نشستن به یک مینی بس دیگر، خود را به خانه رسانیدیم.

عجله من بابت پریشانی خانواده ها در چنین مواقعی بود و رنه دلم می خواست حال که امپریالیسم یک فلم بی تکت را ارزانی داشته بود، آن را به چشم ببینم.

در هر صورت در خانه و از طریق تلویزیون، اطلاع یافتیم که پای حمله انتحاری در میان نبود بلکه جنگ بین یکی از مراکز امنیتی و ابسته به "تمیم وردک" پسر جنرال "عبدالرحیم وردک" وزیر دفاع قبلی با پولیس "باندارگ" بود. از قرار معلوم طرف مقابل "تمیم وردک" با استفاده از نفوذ بیروکراتیک در قضاء و وزارت داخله امر تخلیه یک محلی را که وی از آن استفاده می کند، گرفته و بدان وسیله می خواست "تمیم وردک" را از آن محل خارج نماید. مگر نامبرده که به میخ قراردادی های پنتاگون و کاخ سفید می پرد، و به استناد گفته برخی رسانه ها اولین تبعه افغان-امریکائی است که بیشتر از دو میلیارد دالر سرمایه دارد، به حکم محکمه و پولیس وزارت داخله اصلاً ارزشی قابل نشده، از محلی که متعلق به خود می داند به زور اسلحه و با فیر دو راکت ضد تانک و تخریب دو موتر زهپوش و زارت داخله و کشتن یک پولیس و زخمی ساختن ۶ تن دیگر، به همه جهانیان من جمله "باندارگ" عملاً اعلام داشت، که نیروهای دولت پوشالی، پوشالی تر از آن است که "جنرال زاده" را از خانه اش بیرون کند.

هموطنان گرامی!

چگونگی حل این قضیه و "تمیم وردک" را به پاسخگویی وادار ساختن، مشکلی است که "باندارگ" به وجود آورده، برخورد آنها در این قضیه نشان خواهد که "باندارگ" تا چه اندازه از جانب بادارانش حمایت می گردد.

دیده شود چه می شود!!